

## نقش همکاری‌های اقتصادی در روابط استراتژیک چین و روسیه

سیدمحمد کاظم سجاد پور<sup>۱</sup>

الهام خلیلی<sup>۲</sup>

بیش از دو دهه است که روابط چین و روسیه وارد مرحله همکاری استراتژیک شده است. این روابط حوزه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد که یکی از آنها همکاری در حوزه اقتصاد است. همکاری‌های دو کشور در حوزه اقتصاد شامل تجارت کالا، انرژی و سرمایه‌گذاری بوده است. این همکاری‌ها که از سطح پایینی در دهه ۹۰ میلادی آغاز گردید در سال‌های پس از آن به‌رغم برخی نوسانات به‌طور عمده روندی صعودی داشته و مقامات دو کشور همواره در جهت گسترش آن تلاش کرده‌اند. امروزه استراتژیک بودن روابط چین و روسیه هم مورد تأکید مقامات دو کشور و هم مورد تایید پژوهشگران سیاسی است. از این رو در این مقاله تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه از چه میزان اهمیت استراتژیک در چارچوب روابط دو کشور برخوردار بوده است؟ از آنجا که روابط استراتژیک<sup>۳</sup> فاقد تعریفی روشن است در این مقاله تلاش می‌شود تا با به‌کارگیری رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر ویژگی‌های مورد تأکید یک رابطه استراتژیک در پیشینه‌های پژوهشی، ابتدا تعریفی از این رابطه به دست آید و سپس بر مبنای این تعریف اهمیت استراتژیک همکاری‌های اقتصادی دو کشور مورد ارزیابی قرارگیرد. برای پاسخگویی به این پرسش فرض نویسندگان این است که همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه از اهمیت استراتژیک چندان بالایی برخوردار نبوده است.

**واژگان کلیدی:** رابطه استراتژیک، همکاری اقتصادی، چین، روسیه، اوراسیا، آسیای مرکزی و انرژی.

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول، استاد روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: smksajjad@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات آسیای شرقی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران،

Email: elhamkhalili24@gmail.com

ایران.

<sup>۳</sup>. Strategic Relationships

## مقدمه

چین و روسیه دو قدرت بزرگ جهانی به‌شمار می‌آیند که اثرات ناشی از روابط و تعاملات دو جانبه آنها بسیار فراتر از مرزهای دو کشور می‌رود و تحولات و معادلات جهانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ چرا که چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان، دومین اقتصاد جهان، عضو دائمی شورای امنیت و قدرتی اتمی محسوب می‌شود و روسیه نیز ضمن آنکه وسیع‌ترین کشور جهان است و قلمرو آن بخش‌های گسترده‌ای از آسیا و اروپا را اشغال کرده، دومین قدرت نظامی جهان و مانند چین عضو دائمی شورای امنیت و قدرتی اتمی محسوب می‌شود. چین و روسیه امروزه دو شریک استراتژیک محسوب می‌شوند که روابط و همکاری‌های آنها در حوزه‌های مختلفی جریان دارد. از همان آغاز دهه ۹۰ میلادی که دو کشور وارد عصر جدیدی از روابط خود شدند، همکاری‌های اقتصادی بخشی از روابط دو کشور را تشکیل می‌داده است. همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه که طی این دهه از نظر ارزش مالی بین ۳ تا ۸ میلیارد دلار در نوسان بود در سال‌های پس از آن به سرعت رو به رشد نهاد و در سال‌های اخیر بین ۸۰ تا ۹۰ میلیارد دلار در نوسان بوده است. رشد سریع اقتصاد چین از اوایل دهه گذشته تا سال‌های اخیر از یک سو و پشت سر گذاشتن دشواری‌ها و آشفتگی‌های اقتصادی سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در روسیه در همین دوره زمانی، نقش به‌سزایی در فراهم آوردن زمینه گسترش همکاری‌های اقتصادی دو کشور داشته است و به موازات رشد و شکوفایی اقتصادی آنها روابط اقتصادی‌شان نیز روبه‌گسترش نهاده است. همچنین اراده سیاسی مقامات چین و روسیه برای گسترش تبادلات اقتصادی که نتیجه کاهش و رفع اختلافات سیاسی و امنیتی دو کشور در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود در تسریع روند تجارت و همکاری‌های اقتصادی میان چین و روسیه اثرگذار بوده است.

به‌رغم آنکه روابط اقتصادی چین و روسیه روندی روبه‌رشد را پشت سر گذاشته، اما عمده این همکاری‌ها در قالب تجارت کالاهای ساخته شده، مواد خام و انرژی بوده است و روابط اقتصادی دو کشور در عرصه‌های دیگری همچون سرمایه‌گذاری‌های مشترک، شراکت گسترده در صنایع تولیدی و همکاری‌های فنی و صنعتی گسترش چندانی نیافته است. در حوزه حساس انرژی نیز به‌رغم آنکه روسیه یکی از صادرکنندگان عمده نفت به چین بوده است، اما این صادرات تنها ۱۶ درصد از کل صادرات نفت روسیه را تشکیل می‌دهد (Grieger, 2017) و چین بیشتر نفت مورد نیاز خود را از خاورمیانه و آفریقا وارد می‌کند. از سوی دیگر به‌رغم آنکه چین

پس از اتحادیه اروپا بزرگترین شریک تجاری روسیه محسوب می‌شود، اما روسیه چنین جایگاهی در میان شرکای تجاری چین ندارد و روابط اقتصادی چین با آمریکا، ژاپن، کره جنوبی، آلمان و کشورهای اتحادیه اروپا به مراتب گسترده‌تر و از ارزش تجاری بیشتری برخوردار است. بنابراین آیا می‌توان روابط اقتصادی چین و روسیه را دارای اهمیت استراتژیک بالایی ارزیابی نمود؟ برای پاسخگویی به این پرسش نخست لازم است تا تعریفی از رابطه استراتژیک و مولفه‌های تشکیل دهنده اهمیت یک رابطه استراتژیک به دست آوریم تا بتوانیم بر مبنای آن به ارزیابی اهمیت استراتژیک همکاری‌های اقتصادی میان چین و روسیه بپردازیم. در این مقاله تلاش می‌گردد بر مبنای تعریفی استنباطی از رابطه استراتژیک و مولفه‌های اهمیت آن به این پرسش پاسخ داده شود. فرض نویسندگان این است که روابط و همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه فاقد اهمیت استراتژیک بالایی بوده است. در این مقاله تلاش می‌شود تا با به‌کارگیری رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر ویژگی‌های مورد تاکید یک رابطه استراتژیک در پیشینه‌های پژوهشی، ابتدا تعریفی از این رابطه به دست آید و سپس بر مبنای این تعریف اهمیت استراتژیک همکاری‌های اقتصادی دو کشور مورد ارزیابی قرارگیرد.

### چارچوب مفهومی

یکی از ویژگی‌های روابط چین و روسیه که ظاهراً بر سر آن میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود دارد، استراتژیک بودن این رابطه است. در شمار زیادی از پژوهش‌های انجام شده درباره روابط دو کشور، بر وجه استراتژیک این روابط تاکید می‌شود و این روابط با اصطلاحاتی همچون رابطه استراتژیک و شراکت استراتژیک<sup>۱</sup> توصیف می‌شود. اما یک مساله مهم، وجود ابهام در مفهوم رابطه استراتژیک است. نه در این پژوهش‌ها و نه در پژوهش‌های دیگری که به بررسی روابط استراتژیک میان دیگر کشورها پرداخته‌اند. تعریفی از این نوع رابطه و معیاری برای ارزیابی آن به دست داده نمی‌شود. رابطه یا شراکت استراتژیک اصطلاح نسبتاً جدیدی است که از دهه ۹۰ میلادی به صورت گسترده توسط سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی به کار گرفته شده است (Blanco, 2015). به رغم استفاده گسترده از این اصطلاح در حوزه روابط بین‌الملل، تعریف روشن، جامع و مانعی برای این اصطلاح وجود ندارد و سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی

---

<sup>۱</sup>. Strategic Partnership

این اصطلاح را در اشاره به روابط میان کشورها با یکدیگر و روابط میان کشورها و سازمان‌های سیاسی فراملی همچون اتحادیه اروپا به کار برده‌اند. معدود پژوهشگرانی که در رابطه با این مفهوم به پژوهش پرداخته‌اند بر عدم وجود تعریفی روشن برای این اصطلاح تاکید می‌کنند (Blanco, 2015; Marcus and Sangsari, 2015; Subramanian, 2012)؛ اما به‌رغم این مساله، عناصر کم و بیش روشنی وجود دارد که پژوهشگران با تکیه بر آنها عنوان رابطه استراتژیک را به روابط میان برخی کشورها اطلاق می‌کنند. به‌عنوان مثال مارکوس<sup>۱</sup> و سانگساری<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) که به بررسی روابط استراتژیک اتحادیه اروپا با شرکای سیاسی مختلف این اتحادیه پرداخته‌اند، ضمن تاکید بر عدم وجود تعریفی روشن برای این اصطلاح از همکاری‌های اقتصادی، دفاعی-امنیتی و سیاسی بلندمدت میان اتحادیه اروپا و شرکای استراتژیک آن به عنوان جوهره روابط استراتژیک این اتحادیه با شرکای بین‌المللی آن یاد می‌کنند. آنها همچنین اشاره می‌کنند که در سند راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده افزون بر تاکید بر گسترش روابط استراتژیک با کشورهایی که بر اقتصاد و امنیت اروپا تاثیرگذار هستند، برگسترش روابط استراتژیک با کشورهایی تاکید شده‌است که دارای ارزش‌های مشترک با اتحادیه اروپا هستند و «احترام به ارزش‌های مشترک تقویت‌کننده پیشرفت به سوی روابط استراتژیک است» (Marcus and Sangsari, 2015). سوبرمانیان<sup>۳</sup> نیز که به بررسی روابط استراتژیک هند با شرکای بین‌المللی آن پرداخته‌است نیز در عین تاکید بر عدم وجود تعریفی روشن برای روابط استراتژیک، عناصر تشکیل دهنده روابط استراتژیک هند با شرکای بین‌المللی آن را روابط سیاسی-دیپلماتیک، روابط اقتصادی و همکاری‌های دفاعی توصیف می‌کند (www.thehindu.com).

در پژوهش دیگری که توسط بنیاد پژوهش‌های امنیت ملی هند انجام شده، ضمن تاکید بر عناصر اقتصادی، سیاسی و دفاعی-امنیتی در روابط استراتژیک این کشور با شرکای استراتژیک آن این شرکای استراتژیک بر روی یک نمودار ده سطحی رتبه‌بندی شده‌اند. به این صورت که به هر یک از سه عنصر همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی هند با

---

<sup>1</sup>. Marcus

<sup>2</sup>. Sangsari

<sup>3</sup>. Subramanian

شرکای تجاریش امتیازی از یک تا ده داده شده است و بر اساس امتیاز کل به دست آمده رتبه‌ای به هر یک از شرکای بین‌المللی هند اختصاص می‌یابد ([www.fi.ge.pgstatic](http://www.fi.ge.pgstatic)). در تمامی این پژوهش‌ها بر اهمیت رابطه استراتژیک برای طرفین و تلاش آنها برای حفظ و گسترش آن تاکید شده است؛ یعنی طرف‌های یک رابطه استراتژیک اغلب تلاش می‌کنند تا روابط خود را تقویت کرده و مشکلات آن را برطرف سازند. همچنین در این پژوهش‌ها گاه از زبان مقامات کشورهای طرف، رابطه استراتژیک و گاه از زبان خود پژوهشگران بر منافع حاصل از دوام این رابطه و زیان بالقوه ناشی از برهم خوردن آن تاکید می‌گردد. نکته دیگری که با تامل در مناسبات کشورهای دارای روابط استراتژیک آشکار می‌گردد این است که این کشورها گاه دچار اختلاف عمده یا درگیر درجاتی از رقابت و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر هستند. با این حال این کشورها سود حاصل از حفظ روابط استراتژیک خود یا زیان ناشی از به هم خوردن آن را به حدی برآورد می‌کنند که ترجیح می‌دهند، اختلافات و رقابت‌های خود را مسکوت گذارده یا در درجات بعدی اولویت قرار دهند و اجازه ندهند آسیب جدی به روابط استراتژیک آنها وارد سازد.

نمونه روشن چنین وضعیتی، بر روابط استراتژیک روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا حاکم است و به رغم وجود اختلافات و حتی تهدیدهای قابل توجه در روابط و اهداف سیاسی دو طرف این کشورها و روسیه، همچنان یکدیگر را شریک استراتژیک تلقی می‌کنند و تمایلی به پایان دادن به همکاری‌های خود ندارند (Marcus and Sangsari, 2015). دلیل این مساله آن است که همکاری‌های روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا در حوزه‌هایی همچون اقتصاد و انرژی، مقابله با تروریسم و گروه‌های تبهکار و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی از اهمیت بسیار زیادی برای دو طرف برخوردار است. بنابراین آشکار است که وجود اختلافات عمده و حتی تهدیدهای بالقوه میان طرفین یک رابطه استراتژیک، لزوماً به از بین رفتن یا قطع آن روابط نمی‌انجامد. استنباط منطقی دیگر از چنین وضعیتی این است که روابط استراتژیک لزوماً به معنای اتحاد سیاسی - نظامی میان کشورها نیست، بلکه طیفی از همکاری‌های مهم و تعیین‌کننده میان کشورها از اتحاد سیاسی - نظامی (همانند روابط آمریکا و ژاپن) تا حفظ همکاری به‌رغم اختلافات عمده (همانند اتحادیه اروپا و روسیه) را در بر می‌گیرد.

بنا به آنچه گفته شد ویژگی‌های روابط استراتژیک عبارت است از:  
الف) وجود همکاری و تبادلات گسترده در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست، دفاع و امنیت یا تعدادی از این حوزه‌ها؛

ب) دوام این همکاری‌ها در بلندمدت یا وجود چنین انتظاری در نزد طرفین؛  
ج) برآورد منفعت زیاد و تعیین کننده در وضعیت حفظ این روابط یا برآورد زیان عمده و غیرقابل تحمل در وضعیت برهم خوردن آن به گونه‌ای که طرفین اختلافات و رقابت‌های خود را مسکوت گذارده یا در جهت کاهش یا رفع آنها تلاش کنند و یا در درجه پایین تری از اهمیت قرار دهند.

بنابراین در تعریف روابط استراتژیک می‌توان گفت، «رابطه استراتژیک عبارت است از طیفی از درجات همکاری بلندمدت در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست، دفاع و امنیت یا تعدادی از این حوزه‌ها میان دو واحد سیاسی (کشور یا اتحادیه سیاسی-اقتصادی) به گونه‌ای که طرفین اهمیت بالایی برای آن قایل باشند و سود حاصل از دوام آن را قابل توجه و تعیین کننده و یا زیان ناشی از برهم خوردن آن را هنگفت و غیرقابل تحمل برآورد کنند و از این رو در جهت حفظ آن به کوشش و اختلافات و رقابت‌های احتمالی خود را مسکوت گذارده یا در درجه پایین تری از اهمیت و اولویت قرار دهند».

بر پایه این تعریف از رابطه استراتژیک که از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه استنتاج شده است در این مقاله تلاش می‌شود تا اهمیت اقتصاد در روابط استراتژیک چین و روسیه مورد ارزیابی قرار گیرد و روشن شود که همکاری‌های اقتصادی دو کشور تا چه میزان از مولفه‌های گستردگی، دوام بلندمدت یا انتظار آن و ارزیابی سود و زیان بالا برخوردار بوده است.

### تجارت دوجانبه و همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه

روابط و همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه تا حد زیادی تابعی از ساختار اقتصادی دو کشور است. به عبارت دیگر این ساختارهای اقتصادی شکل گرفته که محصول تحولات اقتصادی و سیاسی چند دهه گذشته در این کشورها بوده عامل اصلی شکل دهنده به چارچوب، محتوا و امکانات همکاری اقتصادی میان آنها بوده است. تحولاتی که ریشه آنها به دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد.

طی دهه ۹۰ میلادی یک شکاف بزرگ اقتصادی میان روسیه و چین پدید آمد که به همکاری اقتصادی و جریان تجارت میان دو کشور، شکل خاصی بخشید. اقتصاد روسیه به‌عنوان میراث‌دار اقتصاد فروپاشیده اتحاد جماهیر شوروی دچار مشکلاتی مزمن و ریشه‌ای بود. از هم پاشیدگی ساختار تولید و توزیع، کمبود کالاهای مصرفی، کمبود منابع مالی و ارزی، تورم، بدهی‌های خارجی بالا و اتکا به صنایع فرسوده و غیراقتصادی بازمانده از دوران شوروی از جمله مشکلات اقتصادی روسیه بودند. بنا به گزارش تهیه‌شده توسط اداره خدمات پژوهشی کنگره آمریکا<sup>۱</sup> که برای اعضای کنگره آمریکا تهیه شده بود، طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ روسیه ۳۰ درصد از تولید ناخالص ملی خود را از دست داد و تورم بسیار بالای چند صددرصدی به دنبال سقوط شدید ارزش روبل، پس‌اندازهای مردم را بی‌ارزش ساخت. بنا به همین گزارش فرار سرمایه بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ معادل بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار آمریکا برآورد می‌شود (Cooper, 2009). در نتیجه در سال‌های آغاز قرن جدید و پس از پشت سر گذاشتن دشواری‌های عظیم اقتصادی دهه ۹۰ میلادی، اهرم عمده اقتصادی این کشور اتکا به منابع عظیم انرژی و مواد خام بود به‌طوری که امروزه ۶۸ درصد از صادرات روسیه را گاز و نفت تشکیل می‌دهد (Rechetnikova, 2017).

در مقابل اقتصاد چین در شرایطی کاملاً متفاوت به سر می‌برد. چینی‌ها که از سال ۱۹۷۹، دست به اصلاحات گسترده اقتصادی زده بودند از همان اوایل دهه ۹۰ میلادی توانستند، مشکلات اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز دولتی را تا حد زیادی پشت سر به‌گذارند و خیز اقتصادی خود را شروع کنند. آنها همچنین توانسته بودند، مقادیر زیادی سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده و به همراه آن فناوری‌های پیشرفته را نیز وارد اقتصاد و تولید خود نمایند. به‌طور میانگین از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۴ رشد اقتصادی چین ۱۰ درصد بوده است که عمده آن مربوط به سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بوده است. به‌عنوان نمونه رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۰۷ به رقم ۱۴/۲ درصد رسید. طی این مدت چین از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی و صادرکننده کالاهای صنعتی تبدیل گردید. به‌عبارت دیگر برخلاف روسیه که رشد اقتصادی خود را مدیون افزایش قیمت انرژی و صدور انرژی و مواد خام بود، رشد اقتصادی چین بیشتر به تولید و صادرات کالاهای ساخته شده متکی بوده است (Morrison, 2015).

---

<sup>۱</sup>. Congressional Research Service

در نتیجه این رشد اقتصادی شگفت انگیز، چین توانست به تدریج قدرت‌های اقتصادی جهان را پشت سر به‌گذارد و در سال ۲۰۱۰ به دومین قدرت اقتصادی جهان پس از ایالات متحده آمریکا تبدیل شد (mobile.nytimes.com).

در نتیجه این رشد اقتصادی عظیم، اقتصاد چین به‌طور کامل در اقتصاد جهانی ادغام شده است؛ به طوری که در حال حاضر چین بزرگترین صادر کننده کالاهای ساخته شده، دومین وارد کننده کالاهای ساخته شده، دومین مقصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بزرگترین تولید کننده کالا و بزرگترین ذخایر ارزی جهان را دارا می‌باشد. همچنین در حال حاضر بسیاری از شرکت‌های آمریکایی چین را به عنوان نقطه نهایی مونتاژ کالاهای تولیدی در زنجیره عرضه جهانی کالاهای خود انتخاب می‌کنند. بنا به اطلاعات تجاری منتشر شده آمریکا، حجم تجارت میان آمریکا و چین از رقم ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به رقم ۵۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسید (www.statista.com).

نتیجه طبیعی این شکاف اقتصادی میان روسیه و چین این بود که چین به صادر کننده کالاهای ساخته شده و مصرفی به روسیه و روسیه به صادر کننده مواد خام و انرژی به چین تبدیل گردید. وضعیتی که تا به امروز و پس از گذشت بیش از ۲۵ سال همچنان کم و بیش برقرار است. البته روس‌ها از همان ابتدا تلاش می‌کردند تا این وضعیت را تغییر دهند و سهم کالاهای ساخته شده و نیازمند فناوری بالا را در تجارت خود با چین افزایش دهند، اما به دلایل ضعف روسیه در این حوزه و وجود رقبای قدرتمند خارجی و همچنین شرکت‌های چینی چندان موفق نبودند (Rautava, 2012). به عنوان نمونه در حالی که در سال ۱۹۹۸ سهم ماشین آلات و تجهیزات صنعتی در صادرات روسیه به چین ۲۹/۶ درصد بود، سهم این کالاها در صادرات روسیه به چین در سال ۲۰۱۲ به ۳ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۱۴ نیز ۸۰ درصد از صادرات روسیه به چین را مواد خام تشکیل می‌داد. این ساختار تجارت میان چین و روسیه همچنان حفظ شده و یکی از دلایل اصلی کاهش رقم تجارت میان دو کشور بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ کاهش شدید قیمت نفت بوده است (Grieger, 2017).

به موازات تحولات اقتصادی چین و روسیه طی دهه‌های اول و دوم قرن جاری، روابط اقتصادی چین و روسیه نیز گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. به عنوان نمونه در حالی که حجم تجارت میان دو کشور در سال ۱۹۹۵ تنها ۴/۳ میلیارد دلار بود در سال ۲۰۰۵ به بیش از چهار برابر یعنی ۲۰/۳ میلیارد دلار افزایش یافت و سه سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۸



به ۵۵/۹ میلیارد دلار رسید. اگرچه بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ بر حجم تجارت میان چین و روسیه تاثیر منفی گذاشت و موجب گردید تا در سال ۲۰۰۹ حجم تجارت میان دو کشور به رقم ۳۹/۵ میلیارد دلار سقوط کند، اما یک سال بعد جریان تجارت میان آنها روند افزایشی خود را از سرگرفت و پس از پشت سر گذاشتن نوساناتی اندک، سرانجام در سال میلادی گذشته با بیست درصد افزایش نسبت به سال پیش از آن به بیش از ۸۴ میلیارد دلار رسید (www.ft.com). از سال ۲۰۱۱ سهم چین در تجارت خارجی روسیه به ۱۰/۵ درصد رسید و از سهم هلند و آلمان بزرگترین شرکای تجاری روسیه فراتر رفت، هر چند که همچنان مجموع کشورهای اتحادیه اروپا بر روی هم بزرگترین سهم را در تجارت خارجی روسیه به خود اختصاص داده‌اند. آمار رسمی منتشر شده از سوی دولت روسیه نشان می‌دهد که تجارت خارجی روسیه با چین بیشترین رشد را در میان شرکای تجاری این کشور داشته است (www.probdes.iiec). نکته مهمی که در این رابطه بایستی به آن توجه نمود، آن است که به‌رغم چند برابر شدن حجم تجارت میان چین و روسیه ظرف ۱۵ سال گذشته، حجم تجارت چین با دیگر شرکای اقتصادی خود رشد بسیار بیشتری داشته است و طی این مدت شرکای اصلی اقتصادی چین نه روسیه، بلکه اتحادیه اروپا، ایالات متحده، ژاپن و کره جنوبی بوده‌اند. به‌عبارت‌دیگر در حالی که چین یک شریک اقتصادی درجه یک برای روسیه به حساب می‌آید، اما عکس آن صادق نیست و روسیه یک شریک اقتصادی درجه اول برای چین محسوب نمی‌شود. به عنوان نمونه بر اساس آمار رسمی منتشر شده از سوی دولت چین در سال ۲۰۱۳ صادرات روسیه به چین تنها ۲/۲ درصد از کل صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد و سهم روسیه در واردات چین تنها ۲/۴ درصد بوده است (Carlsson, Oxenstierna and ..., 2015). تا این تاریخ تغییر عمده‌ای در این نسبت‌ها ایجاد نشده است. به این ترتیب در حالی که چین به یک شریک عمده تجاری برای روسیه تبدیل شده است، روسیه از چنین جایگاهی در بین شرکای تجاری چین برخوردار نیست.

### انرژی و سیاست‌های چین و روسیه

در حال حاضر روسیه بزرگترین صادرکننده انرژی و چین بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان هستند. صرف این واقعیت به روشنی نشان می‌دهد که حوزه انرژی از چه ظرفیت بالایی برای همکاری میان دو کشور برخوردار است. چین که از سال ۱۹۹۳ برای

اولین بار به یک واردکننده نفت تبدیل گردید به تدریج و در پی رشد اقتصادی بالا در سال‌های پس از آن، نیاز بیشتری به نفت و دیگر اشکال انرژی پیدا کرد و تا سال ۲۰۱۰ با پشت‌سر گذاشتن ایالات متحده آمریکا به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل گردید (Stocking & Dinan, 2015). البته در حال حاضر مصرف سرانه انرژی در چین در مقایسه با ایالات متحده پایین‌تر است و صاحب‌نظران بر این باور هستند که با بالا رفتن سطح درآمد و زندگی در چین سرانه مصرف انرژی در این کشور هم روبه افزایش خواهد گذاشت و به سرانه مصرف انرژی در ایالات متحده آمریکا نزدیک‌تر خواهد شد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی کرد که مصرف نفت در چین طی دهه آینده ۲۷ درصد افزایش یابد. این در حالی است که چین در حال حاضر بزرگترین واردکننده نفت در جهان است و نفت تنها یکی از اشکال مصرف انرژی در چین است و این کشور دو سوم از انرژی مورد نیاز خود را طریق مصرف ذغال سنگ تامین می‌کند (www.eia.gov).

در مقابل روسیه علاوه بر آنکه بزرگترین صادرکننده انرژی در جهان است، بیشترین ذخایر گاز طبیعی و دومین ذخایر نفت جهان را نیز دارا می‌باشد. نفت و محصولات نفتی بیشترین سهم را در صادرات روسیه دارا می‌باشند و پس از آن گاز طبیعی در رتبه دوم قرار دارد. به واقع، منابع انرژی و صادرات آن را می‌توان ستون اصلی اقتصاد روسیه و نیروی محرکه آن به‌شمار آورد. در حال حاضر، نیمی از درآمدهای دولت در روسیه از طریق فروش انرژی تامین می‌شود و انتظار نمی‌رود در آینده قابل پیش‌بینی، تحول چندانی در نقش انرژی در اقتصاد این کشور پدید آید.

وضعیت متفاوت چین و روسیه در حوزه انرژی، دو کشور را به در پیش‌گرفتن سیاست‌های متفاوتی در این حوزه سوق داده است. در توصیف این وضعیت متفاوت می‌توان گفت، انرژی ابزاری است که روسیه آن را در اختیار دارد و چین در تلاش است تا آن را به‌دست بیاورد. در واقع در حالی که روسیه تلاش دارد تا از اهرم انرژی برای پیش‌برد اهداف اقتصادی و سیاسی خود بهره‌برداری کند، چین در تلاش است تا مانع از آسیب دیدن اهداف سیاسی و اقتصادی خود از جانب نیاز به انرژی شود. در تمام سال‌هایی که چین نگران امنیت جریان انرژی بوده و تلاش کرده است تا راه‌هایی برای تضمین جریان انرژی به اقتصاد خود پیدا کند، روسیه با ایجاد اختلال در جریان انرژی به کشورهای غیرهمسو با سیاست‌های خود از جریان انرژی به عنوان یک اهرم فشار سیاسی استفاده کرده است. در واقع، دو کشور

روسیه و چین بر پایه جایگاه‌های متفاوتی که در بازار بین‌المللی انرژی به عنوان مصرف کننده و تولیدکننده انرژی دارند، سیاست‌های کاملاً متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت که روسیه از منابع عظیم انرژی خود نه تنها به عنوان اهرمی برای رشد اقتصادی، بلکه به عنوان اهرم فشار سیاسی بر کشورهای غیرهمسو استفاده کرده است. از جنبه اقتصادی، روسیه کوشیده‌است تا صادرات انرژی خود را گسترش داده و سهم خود را در بازار انرژی به عنوان یکی از صادرکنندگان عمده حفظ نماید؛ همچنین تلاش کرده تا تولید خود را افزایش داده و به سطح بی‌سابقه ۱۱ میلیون بشکه در روز برساند. روسیه همچنین مراکز تولید نفت خود را به سیبری شرقی گسترش داده و کوشیده است تا بازار نفت شرق آسیا به‌ویژه تامین نفت مورد نیاز چین را به دست گیرد. یکی دیگر از سیاست‌های روسیه، نوسازی تاسیسات نفتی و پالایشگاه‌های خود از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده است و در این حوزه توانسته توان پالایشگاهی خود را به‌میزان چشمگیری افزایش دهد. در زمینه گاز طبیعی نیز روسیه تلاش کرده است تا از اتکای بیش از حد خود به صدور گاز طبیعی به کشورهای اروپایی به‌کاهد و بازارهای جدیدی به‌ویژه در شرق آسیا برای صادرات گاز خود پیدا کند. در حال حاضر ۹۰ درصد صادرات گاز طبیعی روسیه از طریق لوله به کشورهای اروپایی انجام می‌شود و کشورهای آلمان، ایتالیا و ترکیه بیشترین سهم را در واردات گاز طبیعی از روسیه به خود اختصاص داده‌اند. از آنجا که میزان مصرف گاز طبیعی در کشورهای اروپایی از اواسط دهه نخست سال‌های ۲۰۰۰ ثابت مانده یا رو به کاهش بوده است، روسیه تلاش کرده تا از طریق یافتن بازارهایی در شرق آسیا به بازار صادرات گاز خود تنوع بخشد ([www.eia.gov](http://www.eia.gov)). تمامی این سیاست‌ها و اقدامات در جهت تقویت ظرفیت‌ها و توان روسیه در حوزه نفت و گاز و کسب منافع اقتصادی بیشتر برای این کشور در این حوزه بوده است.

اهرم فشار سیاسی بر کشورهای غیرهمسو استفاده دیگری است که روسیه از منابع انرژی خود می‌کند. از همان سال‌های میانی دهه گذشته شواهد بسیاری در رفتار روسیه وجود داشت که نشان می‌داد روسیه از منابع انرژی خود به عنوان یک ابزار فشار سیاسی بر کشورهای واردکننده استفاده می‌کند. به‌رغم آنکه مقامات روسیه همواره استفاده از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم فشار سیاسی بر کشورهای دیگر را رسماً رد و انکار کرده‌اند، اما در میان تحلیلگران این حوزه تقریباً هیچ تردیدی در این باره وجود ندارد. به عنوان نمونه در مطالعه‌ای که سازمان پژوهشی وزارت دفاع سوئد در سال ۲۰۰۶ درباره اهرم‌های اعمال فشار روسیه بر کشورهای

مستقل مشترک‌المنافع و حوزه دریای بالتیک انجام داده‌است به ۵۵ مورد استفاده از اهرم انرژی (شامل تهدید به قطع جریان انرژی، قطع انرژی، افزایش اجباری و یک طرفه قیمت انرژی، خرابکاری در تاسیسات انرژی) برای فشار بر این کشورها اشاره شده است. این اقدامات به منظور تنبیه، تغییر سیاست‌ها، تاثیرگذاری بر نتایج انتخابات و در پیش‌گرفتن سیاست‌هایی همسو با منافع روسیه انجام گرفته‌اند (Hedenskog and Larsson, 2006).

اسمیت استگن<sup>۱</sup> نیز در ارزیابی که از استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح سیاسی توسط دولت روسیه، انجام داده است به نتیجه‌گیری مشابهی دست یافت و ادعای استقلال شرکت گازپروم<sup>۲</sup>، بزرگترین شرکت انرژی روسیه و صادرکننده انرژی به اروپا را زیر سوال برد و این شرکت را ابزار دست دولت روسیه معرفی می‌نماید (Stegen, 2011). دو پژوهشگر دیگر به نام اسکار جانسون<sup>۳</sup> و روبرت سیلی<sup>۴</sup> نیز در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ انجام داده‌اند در تحلیل خود از سیاست روسیه در زمینه استفاده از اهرم فشار انرژی از دو نوع تهدید آشکار و تلویحی نام برده‌اند. آنها بر این باور هستند که روسیه تهدید آشکار انرژی را در رابطه با کشورهای همسایه‌ای به کار می‌گیرد که تمایلات غرب‌گرایانه از خود بروز داده‌اند و تهدید تلویحی در رابطه با کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به کار می‌گیرد چرا که روسیه نیاز دارد تا خود را به عنوان یک منبع قابل اطمینان انرژی به کشورهای اروپای شرقی و مرکزی عرضه کند (Jonssona & Seely, 2015).

شاید بارزترین نمونه استفاده از انرژی به عنوان یک اهرم فشار سیاسی در رابطه با اوکراین می‌باشد. پس از انقلاب نارنجی و روی کار آمدن یک دولت غرب‌گرا در اوکراین شرکت گازپروم به ناگهان قیمت گاز را از ۵۰ دلار به ازای هر هزار مترمکعب به ۲۳۰ دلار افزایش داد. افزایش قیمت گاز صادراتی به اوکراین همچنان ادامه یافت تا زمانی که دولت روسگرای یاناکویچ<sup>۵</sup> با امضای قرارداد خارکیف مدت اجاره پایگاه نظامی روسیه در کریمه را تا سال ۲۰۴۲ تمدید کرد. به دنبال سقوط دولت یاناکویچ در سال ۲۰۱۴ و تیره شدن روابط دو کشور دولت روسیه ضمن لغو یک‌جانبه قرارداد صدور گاز به اوکراین خواستار پرداخت ۴۸۰ دلار در ازای هر ۱۰۰۰

<sup>1</sup>. Smith Stegan

<sup>2</sup>. Gazprom

<sup>3</sup>. Scar Johnson

<sup>4</sup>. Robet Siliy

<sup>5</sup>. Yankovich

مترمکعب گاز صادراتی گردید. این نمونه‌ها به روشنی نشان می‌دهد که دولت روسیه هرگاه موقعیت ایجاب کرده از انرژی به‌عنوان یک فشار سیاسی استفاده کرده‌است.

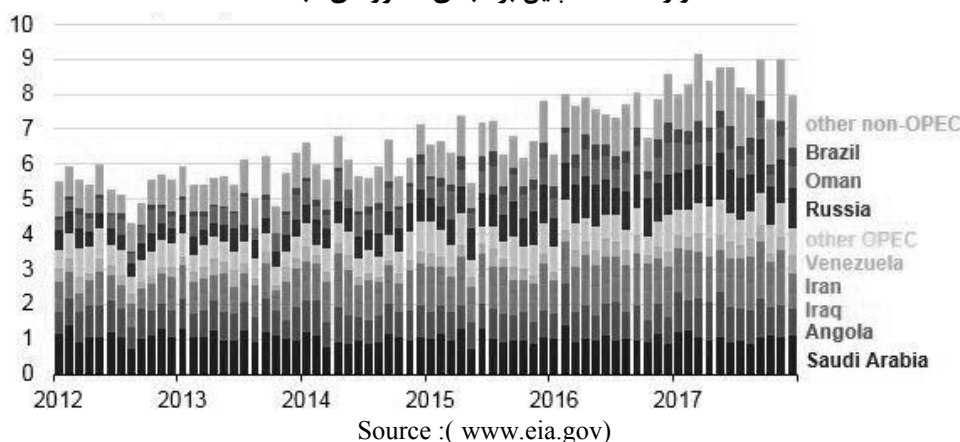
در مقابل سیاست‌های چین در زمینه انرژی در چارچوب تامین و تضمین جریان انرژی قابل تفسیر است. پیش‌تر اشاره گردید که چین در عین حال که بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است، بزرگترین واردکننده انرژی در جهان نیز هست. بنابراین نیازی به توضیح بیشتری نیست که چین تا چه میزان نگران تامین انرژی خود و امنیت مسیر تامین انرژی است. در حال حاضر بیشتر انرژی وارداتی چین از خاورمیانه و آفریقا تامین می‌شود یعنی مناطقی که مستعد بی‌ثباتی و درگیری و در نتیجه به خطر افتادن منابع تامین انرژی چین هستند. افزون بر این چین نگران آن است که مسیرهای دریایی واردات انرژی از خاورمیانه و آفریقا در یک شرایط تنش شدید با ایالات متحده به‌وسیله نیروی دریایی این کشور دچار اختلال یا حتی قطع شوند. به همین دلایل چین در راستای تامین انرژی مورد نیاز خود سیاست‌هایی را در پیش گرفته است که عبارت هستند از؛ ایجاد و حفظ روابط مطلوب با کشورهای صادرکننده انرژی، تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی خود، توسعه واردات انرژی از کشورهایی که تامین انرژی از آنها نیازی به عبور از دریا ندارد و تلاش برای سرمایه‌گذاری و صاحب سهم شدن در منابع کشورهای تولیدکننده و صادرکننده انرژی. تلاش برای سرمایه‌گذاری و صاحب سهم شدن در منابع کشورهای تولیدکننده نفت به‌ویژه در قاره آفریقا انجام می‌گیرد ([www.abdas.org](http://www.abdas.org)). افزایش تولید ناشی از سرمایه‌گذاری چین در آفریقا موجب کاهش قیمت نفت شده است.

اقدام دیگر چین که می‌تواند بر نوسانات قیمت در بازار جهانی نفت تاثیرگذار باشد تصمیم این کشور به ایجاد ذخیره استراتژیک نفت در سال ۲۰۱۴ بوده که بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده قرار است ظرفیت آن تا سال ۲۰۲۰ به ۵۰۰ میلیون بشکه برسد (Jian, 2014). مجموعه اقدامات و سیاست‌های دولت چین در زمینه انرژی معطوف به حفظ رشد اقتصادی خود و جلوگیری از وارد آمدن آسیب به اقتصاد این کشور از ناحیه نیاز به انرژی می‌باشد. در این فضای سیاستگذاری نامتقارن چین و روسیه در زمینه انرژی است که می‌توان مساله انرژی در روابط دو کشور در این حوزه را توضیح داد و تفسیر نمود. حوزه‌ای که به‌رغم ظرفیت بسیار بالای آن برای همکاری میان دو کشور روابط آنها با شک و تردید و به‌کندی پیش رفته است.

## تجارت انرژی میان چین و روسیه

به‌رغم آنکه چین و روسیه از ظرفیت بالایی برای همکاری در حوزه انرژی برخوردار هستند، مجموعه‌ای از عوامل موجب گردیده‌اند تا دو کشور نتوانند متناسب با این ظرفیت‌های بالقوه همکاری‌های خود را در این حوزه گسترش دهند. نمودار زیر که سهم کشورهای مختلف در واردات نفت خام را نمایش می‌دهد به خوبی گویای این موضوع است و نشان می‌دهد که نفت صادراتی روسیه بخش کوچکی از واردات نفت چین را تشکیل می‌دهد.

واردات نفت چین بر مبنای کشورهای مبدا



تا اواخر دهه ۹۰ میلادی که روابط سیاسی دو کشور همچنان در مراحل اولیه خود قرارداد داشت و دو طرف در حال تلاش برای رفع اختلافات مرزی و دستیابی به توافقات امنیتی بودند، روابط اقتصادی و به تبع آن تبادلات انرژی میان دو کشور در سطح پایینی قرار داشت. در این دوره عوامل اصلی مانع از اجرایی شدن توافقات دو کشور در زمینه انرژی، عبارت بودند از زیرساخت‌های ناکافی انتقال انرژی از روسیه به چین، اختلاف بر سر قیمت انرژی و رقابت و بدگمانی نسبت به یکدیگر بر سر نفوذ در آسیای مرکزی.

با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و سیاست خارجی دو محوری (توجه به شرق و غرب) که وی در پیش گرفت، زمینه همکاری‌های گسترده‌تر میان دو کشور فراهم گردید. دو سال بعد و با رفع آخرین اختلافات مرزی زمینه همکاری دو کشور بیش از هر زمان دیگری فراهم

شد. در این زمان شرکت غیردولتی یوکوس<sup>۱</sup> عامل اصلی صادرات گاز و نفت روسیه به چین بود. این شرکت در سال ۲۰۰۱ پیشنهاد ساخت خط لوله نفت «سیبری شرقی- اقیانوس آرام»<sup>۲</sup> را مطرح کرد. این خط لوله نفت که قرار بود پالایشگاه نفت این شرکت در شهر آنگارسک<sup>۳</sup> روسیه را به شهر داکینگ<sup>۴</sup> پیوند دهد به‌عنوان مکمل انتقال نفت از طریق خط‌آهن عمل می‌کرد. این شرکت پیشنهادهای برای انتقال گاز نیز مطرح کرد، اما با ورشکستگی این شرکت این طرح‌های پیشنهادی اجرا نگردید. پس از آن و در سال ۲۰۰۴ شرکت روسنفت<sup>۵</sup> که با خرید سهام شرکت یوکوس جایگزین آن در معاملات انرژی چین و روسیه شده بود، قرارداد پنج ساله‌ای را با شرکت ملی نفت چین برای تحویل ۴۸/۵ میلیون تن نفت از طریق خط‌آهن به چین امضا نمود. پیشرفت مهم بعدی در همکاری‌های چین و روسیه در حوزه انرژی در سفر ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه به چین به‌دست آمد. سفر پوتین در ماه مارس ۲۰۰۶ با امضای یک بسته کامل از توافق نامه‌های همکاری در زمینه انرژی میان چین و روسیه همراه بود. به دنبال آن شرکت ترنسفت<sup>۶</sup> و شرکت ملی نفت چین<sup>۷</sup> پروتکلی درباره ساخت یک خط لوله نفت از اسکورودینو<sup>۸</sup> به مرز روسیه امضا کردند و شرکت گازپروم یادداشت تفاهمی برای احداث خطوط گاز با چینی‌ها امضا نمود (Mitrova, 2016).

درگیری نظامی روسیه با گرجستان در سال ۲۰۰۸ که به تنش در روابط روسیه با غرب انجامید، عامل دیگری بود که روسیه را ترغیب به توسعه روابط انرژی خود با چین نمود. در سال ۲۰۰۹ روسیه کار بر روی مجموعه‌ای از اسناد سیاستگذاری را به پایان برد که در آنها توسعه منابع انرژی شرق روسیه و همکاری این کشور با کشورهای شرق آسیا و به‌ویژه چین در حوزه انرژی تاکید شده بود. در همه این اسناد اشاره شده بود، چین مصرف‌کننده اصلی انرژی روسیه در آینده خواهد بود. در عمل، سال ۲۰۰۹ شاهد رشد قابل توجه صدور نفت و ذغال‌سنگ روسیه به چین بودیم و طی قراردادی که در این سال بین شرکت روسنفت و شرکت

---

<sup>۱</sup>. Yukos

<sup>۲</sup>. ESPO

<sup>۳</sup>. Angarsk

<sup>۴</sup>. Daqing

<sup>۵</sup>. Rosneft

<sup>۶</sup>. Transnaft

<sup>۷</sup>. CNPC

<sup>۸</sup>. Skovorodino

ملی نفت چین به امضا رسید، مقرر گردید که این شرکت تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۱۵ تن نفت به چین صادر کند و تحویل نفت از طریق خط لوله اسکوورودینو- داکینگ انجام گیرد (Ibid). اگرچه برنامه‌های روسیه برای توسعه مناطق شرقی این کشور به منظور توسعه صادرات انرژی به کشورهای شرق آسیا و تاسیس وزارتخانه‌ای با این هدف چندان موفقیت آمیز نبوده، اما صادرات نفت روسیه به چین در سال‌های پس از آن به صورت پیوسته در حال افزایش بوده است. احداث فاز اول خط لوله نفت سیبری شرقی- اقیانوس آرام در سال ۲۰۰۹، پس از مدت‌ها بحث و جدال بر سر مسیر آن و رقابت چین و ژاپن برای تاثیرگذاری بر انتخاب مسیر این خط لوله، نقش به‌سزایی در افزایش صادرات نفت روسیه به چین داشته است. هر چند که ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها موفق شدند، روسیه را ترغیب کنند که این خط لوله را در جهت سیبری به سواحل اقیانوس آرام احداث کند، اما یک خط لوله انشعابی به چین احداث گردید که مستقیماً نفت میدان‌های شرق سیبری را به چین منتقل می‌کند. افتتاح بخش دوم این خط لوله در سال ۲۰۱۳ ظرفیت صادرات نفت روسیه در بخش شرقی کشور به بازارهای شرق آسیا را به دو برابر افزایش داد.

بحران اوکراین و انضمام کریمه در سال ۲۰۱۴ تحول سیاسی دیگری بود که روسیه را بیش از گذشته به سوی گسترش صادرات انرژی به شرق آسیا و چین سوق داد. به‌دنبال این بحران، روابط روسیه و غرب دچار تنش گردید و آمریکا و متحدان اروپایی آن تحریم‌های جدیدی را بر روسیه وضع کردند. در سفری که پوتین بلافاصله پس از وضع این تحریم‌ها به همراه وزرا و بازرگانان روسی به چین داشت، تعداد زیادی موافقت‌نامه و یادداشت تفاهم میان دو کشور امضا گردید و روس‌ها امیدوار بودند که بتوانند سرمایه‌گذاری و فناوری چینی‌ها را در توسعه منابع نفت و گاز خود در شرق سیبری به خدمت گیرند (Ibid). البته انتظارات روس‌ها تاکنون آن‌گونه که انتظار داشته‌اند، محقق نگردیده و به‌رغم افزایش صادرات نفتی روسیه به چین ظرف دو سال گذشته، بانک‌ها و شرکت‌های چینی به دلیل تحریم‌های غرب حاضر به سرمایه‌گذاری‌های عمده در میدان‌های انرژی روسیه نشده‌اند. مهم‌ترین دستاورد این سفر برای روس‌ها امضای قرارداد سی‌ساله صادرات گاز از منطقه سیبری در روسیه به استان‌های شمال شرقی و شرقی چین بود. این قرارداد که توسط شرکت گازپروم روسیه به امضا رسید، بزرگترین قرارداد گازی این شرکت تاکنون بوده و طبق توافقات دو جانبه قرار است تا سال ۲۰۱۹ اجرایی شود (www.eia.gov). اگرچه اجرای این طرح قطعیت یافته است، اما به علت کاهش قیمت نفت و به تبع آن کاهش



قیمت گاز طبیعی، ارزیابی‌های اولیه انجام شده درباره حجم گاز صادراتی به چین با تردیدهایی مواجه شده است و دو کشور تردیدها و ملاحظات جدیدی را درباره حجم گاز صادراتی و قیمت آن ابراز کرده‌اند، موضوعی که می‌تواند روند اجرای این قرارداد را کند ساخته و فرایند اجرای آن را با تغییراتی مواجه سازد (www.mobile.reuters.com).

عوامل تقویت‌کننده همکاری چین و روسیه عبارت بوده‌اند از نیاز روسیه به فروش انرژی به‌عنوان مهم‌ترین کالای صادراتی این کشور و نیاز چین به واردات انرژی برای گرداندن اقتصاد شکوفای خود، نزدیکی جغرافیایی دو کشور که موجب کاهش هزینه انتقال انرژی می‌شود و امکان انتقال انرژی از طریق خط لوله که ارزان‌تر از شیوه حمل با کشتی است، روابط نزدیک سیاسی-امنیتی دو کشور که زمینه را برای همکاری‌های اقتصادی فراهم می‌کند، نیاز چین به افزایش امنیت مسیرهای تامین انرژی خود از طریق کاهش اتکا به منابعی که نیازمند عبور از آب‌های بین‌المللی هستند. درباره این عوامل تقویت‌کننده همکاری میان دو کشور پیش‌تر توضیح داده شد.

مجموعه‌ای از عوامل تضعیف‌کننده نیز بر روابط چین و روسیه در حوزه انرژی تاثیرگذار بوده‌اند و مانع از همکاری‌های گسترده دو کشور در این حوزه شده‌اند. یکی از این موانع سیاست چین در زمینه تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی خود و پرهیز از اتکای بیش از حد به یک منبع واحد است. این سیاست یکی از سیاست‌های محوری چین در حوزه انرژی بوده است (Jian, 2014). به‌ویژه با توجه به آنکه روسیه بارها از اهرم صادرات انرژی برای فشار به کشورهای مختلف استفاده کرده‌است و همچنین تجارب گذشته چین در اتکا به شوروی، اتخاذ چنین سیاستی از سوی چین منطقی و دوراندیشانه است. یک عامل تضعیف‌کننده دیگر در روابط انرژی چین و روسیه تمایل چین به تصاحب سهم در تاسیسات و منابع انرژی کشورهای است که از آنها انرژی وارد می‌کند چرا که روسیه چندان تمایلی به سهم کردن گسترده چینی‌ها در منابع و تاسیسات نفت و گاز خود ندارد. البته در سال‌های اخیر به دلیل رکود در فروش انرژی روسیه به کشورهای اروپایی و همچنین وضع تحریم‌های غرب بر علیه روسیه موضع روسیه در این مورد تا حدی تعدیل شده است. به‌عنوان نمونه شرکت روسی نواتک<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۳ بیست درصد از سهام طرح ال. ان. جی یامال<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. Novatek

<sup>۲</sup>. Yamal LNG

که با هدف تولید گاز مایع اجرا می‌شود را به شرکت ملی نفت چین فروخت (Lelyveld, 2016).

فلیکس کی. چانگ<sup>۱</sup>، متخصص امور نفتی و عضو موسسه پژوهشی فارین پالیسی<sup>۲</sup> در اشاره به همین قرارداد و همچنین موافقت‌نامه شرکت نفت دولتی روسنت با شرکت ملی نفت چین برای تولید نفت در سیبری شرقی، تعدیل سیاست روسیه در این زمینه را ممکن می‌داند (Chang, 2014). با این حال به نظر نمی‌رسد که روس‌ها تمایلی به واگذاری درصد بالایی از سهام شرکت‌ها و طرح‌های نفت و گاز خود به چینی‌ها و سهیم کردن آنها در مدیریت طرح‌ها و تاسیسات نفت و گاز خود داشته باشند، امتیازی که رئیس شرکت ملی نفت چین در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه‌ای با تلویزیون راشا ۲۴<sup>۳</sup> خواستار آن گردید (Lelyveld, 2016). چالش دیگر همکاری‌های روسیه و چین در حوزه انرژی اختلاف دو کشور بر سر مسیرهای انتقال انرژی از روسیه به چین بوده است. پیش‌تر اشاره گردید که طرح انتقال گاز از میدان گازی کویکتا<sup>۴</sup> به دلیل عدم موافقت چین با عبور خط لوله گاز از خاک مغولستان لغو گردید. اختلاف بر سر مسیر انتقال انرژی در رابطه با احداث خط لوله نفت سیبری شرقی - اقیانوس آرام و لوله‌گاز انرژی سیبری<sup>۵</sup> نیز مطرح بود. روسیه تمایل دارد که خطوط انتقال انرژی را از مسیرهایی انتقال دهد که امکان صادرات به دیگر کشورهای شرق آسیا نیز وجود داشته باشد و برای صادرات خود تنها متکی به چین نباشد و در مقابل چینی‌ها تمایل دارند، مسیرهای انتقال انرژی به دلخواه آنها تعیین شود. اگرچه در طرح «خط لوله نفت سیبری شرقی - اقیانوس آرام» روس‌ها مسیر دلخواه خود به سوی اقیانوس آرام را برگزیدند و با احداث یک خط لوله فرعی چینی‌ها را هم راضی نگاه‌داشتند، اما در طرح انتقال گاز تسلیم خواسته چینی‌ها شدند و پذیرفتند که منابع گاز میدان‌های شرق سیبری را به جای میدان‌های غربی سیبری به چین منتقل کنند. با این حال زمان اتمام طرح انتقال گاز شرق سیبری و همچنین حجم گاز صادراتی روسیه به چین به دلیل نوسانات قیمت انرژی در بازار جهانی و اختلاف دو کشور بر سر قیمت نهایی انتقال گاز با ابهامات و وقفه‌هایی مواجه شده است (Astakhova and Aizhu, 2016).

<sup>1</sup>. Flex k .Chang

<sup>2</sup>. Foreign Policy

<sup>3</sup>. Russia-24 TV

<sup>4</sup>. Kovykta

<sup>5</sup>. Power of Siberia

در کنار این عوامل تضعیف‌کننده، همکاری‌های دو کشور در زمینه انرژی، روابط روسیه با غرب تاثیری دوگانه بر روابط انرژی چین و روسیه داشته است. از یک طرف هرگاه روابط روسیه و غرب رو به وخامت نهاده روس‌ها بیشتر به سمت شرق و چین متمایل شده‌اند. نمونه روشن این وضعیت گسترش همکاری‌های دو کشور در زمینه انرژی پس از بحران گرجستان و بحران اوکراین و کریمه بوده است که پیش‌تر به آنها اشاره گردید. اما تنش در روابط روسیه و غرب در مواقعی که همراه با وضع تحریم‌هایی علیه روسیه بوده است، موجب عدم تمایل چینی‌ها به همکاری گسترده با روسیه در حوزه انرژی شده است. به عنوان مثال وقتی در سال ۲۰۱۴ و به دنبال بحران اوکراین شرکت‌های نفت و گاز روسیه برای تامین مالی خود به بانک‌های چینی روی آوردند، چهار بانک اصلی چین به خاطر ترس از تحریم‌ها حاضر به همکاری با شرکت‌های روسی نشدند (Henderson & Mitrova, 2016). بنابراین تنش در روابط روسیه با غرب از یک سو روسیه را به سوی چین سوق می‌دهد و از سوی دیگر در صورتی که همراه با تحریم‌های غرب باشد، موجب کاهش تمایل چینی‌ها از همکاری با روسیه می‌گردد. این همان تاثیری است که می‌توان آن را تاثیر دوگانه نام نهاد.

### چالش در روابط اقتصادی روسیه و چین

روابط اقتصادی چین و روسیه فاقد چالش‌های جدی و تاثیرگذار می‌باشد، اما زمینه‌هایی از رقابت و تضاد منافع اقتصادی میان دو کشور وجود دارد که اگرچه تاکنون به کانون‌های تنش بالفعل میان دو کشور تبدیل نشده‌اند، اما از چنین ظرفیتی در آینده برخوردار می‌باشند. دو حوزه احتمالی تنش اقتصادی میان دو کشور، رقابت بر سر نفوذ اقتصادی در آسیای مرکزی و قیمت‌گذاری انرژی می‌باشد.

رقابت روسیه و چین در آسیای مرکزی که بیشتر از یک جنبه ژئوپلیتیک برخوردار است، یک بعد اقتصادی قابل توجه نیز دارد. به‌طور کلی یکی از سیاست‌های عمده روسیه حفظ نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی است. در بین این جمهوری‌ها، کشورهای آسیای مرکزی برای روسیه از اهمیت بالایی برخوردار هستند. از جنبه اقتصادی این جمهوری‌ها پس از استقلال پیوندهای اقتصادی گذشته خود با روسیه را تا حد زیادی حفظ کرده‌اند و روسیه همچنان یک شریک عمده اقتصادی به‌ویژه در حوزه فنی و صنعتی و همچنین تجارت باقی مانده است. اما از زمان

استقلال، چین نیز کوشیده است تا به موازات گسترش روابط سیاسی و امنیتی خود با این کشورها، نفوذ اقتصادی خود را در این منطقه گسترش دهد (Guschin, 2015).

نمود برجسته چنین رقابت بالقوه چالش‌زا در دو طرح اقتصادی منطقه‌ای شامل اتحادیه اقتصادی اوراسیا و طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم دو کشور آشکار است. در حال حاضر روسیه در تلاش است تا کشورهای منطقه را به عضویت اتحادیه اقتصادی اوراسیا درآورد و چین نیز تلاش می‌کند تا ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم را با شرکت کشورهای آسیای مرکزی تشکیل دهد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا که اتحادیه‌ای با محوریت اقتصادی روسیه است، هدف تسهیل همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو را دنبال می‌کند، اما به گفته کارشناسان این اتحادیه با وضع مقررات گمرکی و تعرفه‌های تجاری می‌تواند، سطح همکاری تجاری کشورهای آسیای مرکزی را با چین کاهش دهد (C. Rickleton, 2014). چراکه اتحادیه اقتصادی اوراسیا علاوه بر آن که همکاری‌های اقتصادی و تجارت را میان کشورهای عضو تسهیل می‌کند، می‌تواند موانع و محدودیت‌هایی برای تجارت با کشورهای غیرعضو ایجاد کند. در مقابل، هدف کمربند اقتصادی جاده ابریشم که ساختار همکاری‌های اقتصادی منطقه موردنظر چین است به دنبال ایجاد راهی زمینی برای متصل ساختن چین به اروپا است. کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی محوری از این مسیر در نظر گرفته شده‌اند و روشن است که در صورت عضویت کشورهای آسیای مرکزی در چنین کمربند اقتصادی، پیوندهای اقتصادی این کشورها با چین و همچنین کشورهای فرامنطقه‌ای بیشتر خواهد شد و این مساله می‌تواند پیوند اقتصادی این کشورها با روسیه را تضعیف کند (Indeo, 2016). البته برخی صاحب‌نظران بر این باور هستند که چین برای تامین ثبات کمربند اقتصادی مورد نظر خود در آسیای مرکزی به همکاری روسیه نیاز دارد و دو کشور می‌توانند به نوعی تلفیق و همکاری میان کمربند اقتصادی جاده ابریشم و اتحادیه اقتصادی اوراسیا دست یابند (Cau, 2018; Sangar 2017).

اختلاف بر سر قیمت انرژی به‌ویژه قیمت گاز صادراتی روسیه به چین از جمله مسایل اقتصادی بالقوه چالش‌زا میان دو کشور است. همانطور که پیش‌تر و در قسمت مربوط به روابط چین و روسیه در حوزه انرژی تشریح گردید، اختلاف بر سر قیمت گاز تعدادی از طرح‌های عمده همکاری دو کشور در این حوزه را دچار وقفه‌های طولانی، تغییرات عمده و همچنین لغو کرده است. سوابق اختلاف‌نظر و تنش روسیه با مشتریان گاز طبیعی این کشور این احتمال را تقویت می‌کند که در صورت تبدیل چین به یکی از واردکنندگان عمده گاز از روسیه تنش‌ها و

اختلافات مشابهی با این کشور بر سر قیمت و شرایط صدور گاز بروز کند. همچنین خرید سهام برخی طرح‌ها و شرکت‌های روسی فعال در حوزه نفت و گاز توسط شرکت‌های چینی، احتمال تنش‌ها و اختلافاتی در این حوزه میان دو کشور را افزایش می‌دهد چرا که شرکت‌های روسی و چینی فعال در حوزه نفت و گاز، شرکت‌هایی دولتی یا نیمه‌دولتی هستند که تابع سیاست‌های دولت‌های متبوع خود هستند. افزون بر این، دولت روسیه سابقه تهدید و وادار ساختن شرکت‌های خارجی فعال در حوزه نفت و گاز این کشور به فروش سهام آنها را دارد از جمله در سال ۲۰۰۶ که دومای روسیه شرکت شل<sup>۱</sup> را وادار کرد تا سهام خود در طرح نفت ساخالین<sup>۲</sup> را بفروشد (Kramer, 2016). به‌ویژه اکنون که روسیه در حال فروش سهام شرکت‌های نفت دولتی این کشور است، چینی‌ها مشتریان اصلی خرید این سهام هستند احتمال بروز چنین تنش‌هایی در آینده وجود دارد.

البته بایستی تاکید کرد، هر دو کانون تنش اقتصادی که به آنها اشاره گردید، کانون‌هایی بالقوه هستند که اثرگذاری نهایی آنها تابع عوامل مهم‌تر و پیچیده‌تر می‌باشد. اینکه در نهایت رقابت روسیه و چین در آسیای مرکزی به کجا ختم می‌شود و روس‌ها چه میزان اهمیت برای نفوذ طرف مقابل در این منطقه قایل شوند، تابعی از روابط سیاسی \_ امنیتی دو کشور و همچنین وضعیت روابط آنها با بازیگران مهم منطقه‌ای و جهانی است. اینکه روسیه در نهایت تصمیم بگیرد رابطه‌ای متفاوت از دیگر واردکنندگان گاز با چین در پیش به‌گیرد یا خیر، متغیری است که عوامل بی‌شماری بر آن به‌ویژه میزان وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور به یکدیگر و گستردگی روابط اقتصادی آنها تاثیرگذار خواهند بود.

در یک ارزیابی نهایی از روند تجارت انرژی و همکاری‌های دو کشور در این حوزه می‌توان گفت که اگرچه روابط آنها در زمینه انرژی روندی افزایشی را طی کرده، اما این افزایش تناسبی با ظرفیت‌های بسیار بالای دو کشور در این حوزه ندارد. به‌عنوان نمونه تا سال ۲۰۱۵ تنها ۱۳ درصد از واردات نفت چین از روسیه بوده است و نفت صادراتی روسیه به چین تنها ۱۶ درصد از کل صادرات نفت روسیه را تشکیل می‌دهد (Grieger, 2017). اگرچه روسیه در سال ۲۰۱۶ توانست رتبه نخست را در میان کشورهای صادرکننده نفت خام به چین کسب نماید، اما درصد سهم این کشور در کل واردات نفت خام چین تغییر چندانی نکرده است. در واقع، چین

---

1. Shell

2. Sakhalin

قسمت عمده نفت خام مورد نیاز خود را از کشورهای خاورمیانه و آفریقا وارد می‌کند نه از روسیه که بزرگترین صادرکننده نفت و کشور همسایه چین است. دلیل این مساله آن است که روابط دو کشور چین و روسیه در زمینه انرژی تابع عوامل پیش‌برنده و ملاحظات متعددی است که برخی تقویت‌کننده همکاری دو کشور در زمینه انرژی هستند، برخی تضعیف‌کننده این همکاری و برخی دیگر تأثیری دوگانه داشته‌اند.

در سال‌های اخیر تلاش روسیه برای بهره‌برداری از منابع انرژی قطب شمال و نیاز این کشور به سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه، فرصت جدیدی را برای همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی پدید آورده است. طرح تولید گاز مایع یامال<sup>۱</sup> در منطقه قطبی روسیه که با سرمایه‌گذاری شرکت نفت ملی چین، صندوق جاده ابریشم چین، شرکت توتال و شرکت نفتی نواتک روسیه در دسامبر سال ۲۰۱۷ آغاز به کار کرد می‌تواند سرآغاز همکاری‌های تازه‌ای میان دو کشور در حوزه انرژی باشد. به‌ویژه آن‌که پیش‌بینی می‌شود نیاز چین به گاز طبیعی تا سال ۲۰۳۰ از ۲۰۹ میلیارد مترمکعب کنونی به ۶۲۰ میلیارد متر مکعب افزایش یابد (Filimonova & Krivokhizh, 2018).

### نتیجه‌گیری

در پایان بررسی روابط و همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه این پرسش اساسی مطرح می‌شود که اقتصاد، اهداف و نیازهای اقتصادی چین و روسیه تا چه حد در شکل‌گیری روابط استراتژیک میان دو کشور نقش داشته است؟ به‌عبارت دیگر با توجه به تعریف ارائه شده از رابطه استراتژیک می‌توان روابط اقتصادی دو کشور را دارای اهمیت استراتژیک دانست؟ در اینجا می‌بایست سه مولفه یک همکاری استراتژیک یعنی گستردگی، دوام بلند مدت یا انتظار آن و ارزیابی سود و زیان بالا را معیار قرار داد.

از جنبه معیار گستردگی بنا به اطلاعات موجود، همکاری‌های اقتصادی و تجارت میان دو کشور تا پایان دهه ۹۰ میلادی زیر سقف ۸ میلیارد دلار در نوسان بوده و در بیشتر این سال‌ها اندکی بیش از نصف این رقم بوده است. چنین حجمی از روابط تجاری و اقتصادی هر چند کوچک برای اقتصاد پرهرج و مرج و بی‌ثبات دهه ۹۰ روسیه که گرفتار مشکلات پرشمار اقتصادی بود، نمی‌توانسته است کوچک تلقی شود و از جنبه مولفه گستردگی در سطح

<sup>۱</sup>. Yamal

پایینی ارزیابی گردد. اما برای اقتصاد پررونق چین که سال‌های نخستین شکوفایی و حرکت شتابان خود به جلو را تجربه می‌کرد و حجم کل تجارت خارجی آن بسیار بالاتر از حجم تجارت با روسیه بوده است، روابط اقتصادی با روسیه از مولفه گستردگی چندانی برخوردار نبوده است، به عبارت دیگر حجم تجارت با روسیه با توجه به حجم کل تجارت خارجی چین ناچیز بوده است. اما از سال‌های پایان دهه ۹۰ میلادی تا به امروز مولفه گستردگی در روابط اقتصادی دو کشور همگام با رونق اقتصاد روسیه و چین تقویت گردیده است.

همانطور که گفته شد در آغاز قرن حاضر که اقتصاد روسیه نابه‌سامانی‌های سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را پشت سر گذاشت و وارد دوران رشد و شکوفایی شد، اقتصاد چین نیز وارد یک دوران رشد سریع بی‌سابقه گردید. در این دوره روابط اقتصادی میان دو کشور رو به گسترش نهاد و سال به سال بر حجم تجارت میان آنها افزوده شد. روابط اقتصادی دو کشور تا جایی پیشرفت که در سال‌های اخیر چین به بزرگترین شریک تجاری روسیه تبدیل شده است (هر چند که مجموع کشورهای اتحادیه اروپا سهم بزرگتری از تجارت با روسیه را به خود اختصاص داده‌اند). اما در همان زمان، اقتصاد چین و حجم تجارت خارجی این کشور با دیگر کشورهای جهان به حدی رشد کرده است که کل تجارت خارجی روسیه و چین در برابر آن بسیار کوچک تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر در حالی که چین به یک شریک اقتصادی اصلی برای روسیه تبدیل شده، روسیه جزء شرکای اقتصادی اصلی چین محسوب نمی‌شود و حجم تجارت خارجی چین با کشورهای مثل آمریکا، ژاپن، کره جنوبی، آلمان به مراتب بیشتر از حجم تجارت خارجی چین با روسیه است. به عبارت دیگر مولفه گستردگی در همکاری‌های اقتصادی دو کشور در دو دهه گذشته به میزان زیادی تقویت گردید، اما از آنجا که مولفه گستردگی مولفه‌ای نسبی است، بایستی بر مبنای حجم کل تجارت خارجی دو کشور سنجیده شود و از این نظر رقم ۸۰-۹۰ میلیارد دلار برخلاف اقتصاد روسیه برای اقتصاد عظیم چین آنچنان حجم گسترده‌ای از تجارت محسوب نمی‌شود.

از منظر مولفه ارزیابی سود و زیان بالا، یک رابطه استراتژیک رابطه‌ای است که سود حاصل از حفظ آن بسیار بالا و به سختی قابل چشم پوشی و زیان ناشی از برهم خوردن احتمالی آن بسیار زیاد و غیرقابل تحمل تلقی گردد. از این منظر، هر چند که تجارت با روسیه برای چین سودآور است، اما هیچگاه برای این کشور حیاتی نبوده است و در مقایسه با

روابط اقتصادی چین با دیگر کشورهای بزرگ جهان دربرگیرنده سود و زیان آنچنان بالایی محسوب نمی‌شود. در مولفه ارزیابی سود و زیان بالا می‌بایست حیاتی بودن و اهمیت کالاهای تجاری را نیز لحاظ نمود. از این جنبه نیز چون بیشتر کالاهای وارداتی از روسیه به چین را مواد خام تشکیل می‌دهد، نمی‌توان آن را دربرگیرنده سود و زیان بالا و غیرقابل تحملی ارزیابی نمود. با این حال این موضوع برای روسیه صدق نمی‌کند چرا که هم در دهه ۹۰ میلادی که اقتصاد روسیه با کمبود نقدینگی و کالاهای مصرفی مواجه بود وارد کردن کالاهای مصرفی از چین برای روسیه مساله مهمی محسوب می‌گردید و هم اکنون که چین بزرگترین شریک تجاری روسیه است و رقم بزرگی از تجارت خارجی این کشور به تجارت با روسیه مربوط می‌شود.

از منظر مولفه دوام بلند مدت یا انتظار چنین دوامی می‌توان گفت که هر چند دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم رابطه اقتصادی میان چین و روسیه در بلندمدت دوام نخواهد داشت، اما ساختار همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه به گونه‌ای است که از استحکام بالایی برخوردار نیست و به‌ویژه اگر انگیزه و اراده سیاسی وجود داشته باشد، می‌تواند در بلندمدت تضعیف گردد. بخش اعظم همکاری و روابط اقتصادی میان چین و روسیه به صورت صادرات و واردات کالا است و بخش اعظم این کالاها را مواد خام و کالاهای مصرفی تشکیل می‌دهند. این درحالی است که ستون فقرات یک رابطه اقتصادی استراتژیک را سرمایه‌گذاری بلندمدت و شراکت در صنایع تولیدی و همکاری‌های فنی - صنعتی بلندمدت تشکیل می‌دهد. در حال حاضر رقم سرمایه‌گذاری بلندمدت میان دو کشور بسیار ناچیز است و همکاری و شرکت در تولید کالاهای سرمایه‌ای محدود و در مراحل آغازین است و چشم‌انداز چندان روشنی هم پیش‌رو ندارد. تا زمانی که همکاری اقتصادی میان چین و روسیه تنها محدود به تجارت کالا باشد و سرمایه‌گذاری و تولیدات صنعتی مشترک سهم کوچکی در آن داشته باشد، روابط اقتصادی دو کشور فاقد یک عنصر مهم استراتژیک خواهد بود. چرا که دو کشور قادر خواهند بود با پشت سر گذاشتن دشواری‌هایی، شرکای تجاری دیگری برای صادرات کالاهای خود پیدا کنند و وابستگی متقابل و گسست ناپذیری مانند آنچه میان ایالات متحده و کشورهای اروپایی وجود دارد میان چین و روسیه برقرار نخواهد بود. چنین اتفاقی در روابط اقتصادی روسیه با کشورهایی که صادرکننده کالاهای مصرفی به این کشور هستند بارها اتفاق افتاده است. منع ورود کالاهای مصرفی از اوکراین و گرجستان و برخی کشورهای اروپای شرقی در



پی تنش در روابط سیاسی آنها با روسیه و همچنین منع واردات میوه و محصولات کشاورزی از ترکیه در پی سرنگون ساختن جنگنده روسیه در آسمان سوریه نمونه‌های روشنی از شکنندگی روابط اقتصادی متکی به تجارت کالاهای مصرفی و مواد خام در برابر نوسانات سیاسی هستند.

در مجموع می‌توان گفت که اگرچه در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز دوران روابط جدید دو کشور حجم تجارت و روابط اقتصادی میان آنها رشد قابل توجه و عمده‌ای را تجربه کرده است این رشد علاوه بر عدم تقارن به آن معنی که چین تبدیل به یک شریک عمده اقتصادی برای روسیه شده است، اما روسیه چنین جایگاهی در روابط اقتصادی با چین ندارد، فاقد ساختار و عناصر استراتژیک است و به‌طور عمده مبتنی بر تجارت مواد خام و کالاهای مصرفی باقی مانده است. از این رو، پاسخ پرسش اصلی این مقاله روشن است و می‌توان گفت که همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه از اهمیت استراتژیک چندانی برخوردار نبوده است و محور همکاری‌های استراتژیک آنها را می‌بایست در حوزه‌هایی به غیر از اقتصاد جستجو کرد.

### منابع و مأخذ

- Astakhova, Olesya and Aizhu, Chen (2016), “Exclusive: Russia Likely to Scale down China Gas Supply Plans”, Available at: <http://mobile.reuters.com>, Accessed on: 8/12/2017.
- Blanco, Luis Fernando de Moraes y. (2015), “On the Uses and Functions of Strategic Partnership, in International Politics: Implications for Agency, Policy and Theory”, Dissertation Submitted to the Faculty of Sociology at Bielefeld University for the *Degree of Doctor of Philosophy (Dr.phil.) Bielefeld*, 25 March, Available at: <https://pub.uni-bielefeld.de>, Accessed on: 2017/12/8.
- C. Rickleton (2014), “Central Asia: Can China’s Silk Road Vision Coexist with a Eurasian Union?”, *Eurasianet*, 12 November, Available at: <http://www.eurasianet.org> , Accessed on: 19/11/2017.
- Carlsson, Märta, Oxenstierna, Susanne and Weissmann, Mikael (2015), “China and Russia – A Study on Cooperation, Competition and Distrust”, *FOI*, June, Available at: <https://www.foi.se>, Accessed on: 16/11/2017.
- Cau, Enrico (2018), “The Geopolitics of the Beijing-Moscow Consensus”, Available at: <https://thediplomat.com>, Accessed on: 2018/02/28.
- Chang, Felix K. (2014), “Friends in Need: Geopolitics of China-Russia Energy Relations”, *Foreign Policy Research Institute*, E-Notes, Available at: <https://www.fpri.org>, Accessed on: 18/11/2017.
- Cooper, William H. (2009), “Russia’s Economic Performance and Policies and Their Implications for the United States”, *CRS Report for Congress*, Available at: <https://fas.org>, Accessed on: 2017/12/9.
- “India’s Strategic Partners: A Comparative – Assessment” (November 2011), *Foundation for National Security Research*, New Delhi, Available at: <https://www.foi.se> , Accessed on: 2017/12/2.
- Grieger, Gisela (2017), “Foreign Direct Investment Screening”, Available at: <http://www.europarl.europa.eu>, Accessed on: 23/10/2017.
- Guschin, Ahur (2015), “China, Russia and the Tussle for Influence in Kazakhstan”, Available at: <http://thediplomat.com> , Accessed on: 22/10/2017.
- Henderson, James & mitrova, Tatiana (2016), “Energy Relations between Russia and China: Playing Chess with the Dragon”, *Oxford Institute for Energy Studies*, Available at: <https://www.oxfordenergy.org>, Accessed on: 7/11/2017.
- Indeo, Fabio (2016), “The Eurasian Economic Union and the Silk Road

Economic Belt: the Impact of the Sino-Russian Geopolitical Strategies in the Eurasia Region”, *MSM. Working Paper*, No. 2016/5, Available at: <https://www.msm.nl>, Accessed on: 8/11/2017.

- Jian, Zhang (2014), “China’s Energy Security: Prospects, Challenges, and Opportunities”, (Brookings Institution, July 2011); “Energy Information Administration”, China (February 4, 2014), Available at: [www.eia.gov](http://www.eia.gov), Accessed on: 7/11/2017.

- Jonssona, Oscar & Seely, Robert (2015), “Russian Full-Spectrum Conflict: An Appraisal After Ukraine”, *Journal of Slavic Military Studies*, NO.28, Available at: <http://www.tandfonline.com>, Accessed on: 9/12/2017.

- Kaneshko, Sangar (2017), “Russia and China in the age of grand Eurasian Projects: Prospects for Integration between the Silk Road Economic Belt and the Eurasian Economic Union”, *Cambridge Journal of Eurasian Studies*, Available at: <https://doi.org>, Accessed on: 25/10/2017.

- Kramer, Andrew E (2016), “A Russian Oil Company Is for Sale — Again”, Available at: <https://mobile.nytimes.com>, Accessed on: 24/12/2017.

- Krivokhizh, Filimonova N., S. (2018), “China's Stakes in Russian Arctic”, Available at: <https://thediplomat.com>, Accessed on: 2018/03/5.

- Lelyveld, Michael (2016), “China Boosts Role in Russian Oil Sector”, Available at: <http://www.rfa.or>, Accessed on: 24/12/2017.

- Marcus, Dara and Sangsari, Marcel (2015), “Strategic Partnership as an Instrument of EU Foreign Policy”, Workshop Report of Carleton University, Available at: <https://labs.carleton.ca>, Accessed on: 2017/10/5.

- Marusya, Rechetnikova (2017), “Russia's Economic Development since Crimea and Its "Pivot" Towards China”, *International Immersion Program Papers*, NO. 60, Available at: <http://chicagounbound.uchicago.edu>, Accessed on: 2017/11/9.

- Morrison, Wayne M. (2015), “China’s Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States”, *Congressional Research Service*, Available at: <http://digitalcommons.ilr.cornell.edu>, Accessed on: 26/9/2017.

- Rautava, Jouko(2012), “Russia’s Economic Policy and Russia-China Economic Relations”, “Russia-China Relations: Current State, Alternative Futures, and Implications for the West”, *The Finnish Institute for International Affairs*, Available at: <https://www.files.ethz.ch>, Accessed on: 25/9/2017.

- Smith Stegen, K. (2011), "Deconstructing the "Energy Weapon": Russia's Threat to Europe as Case Study", *Energy Policy*, No. 39 (10), Available at: <https://www.jacobs-university.de>, Accessed on: 15/9/2017.
- Stocking, Andrew & Dinan, Terry (2015), "China's Growing Energy Demand: Implications for the United States". Working Paper Series Congressional Budget Office Washington, DC, Available at: <http://go.usa.gov>, Accessed on: 28/09/2017.
- <http://www.probdes.iiec> , Accessed on: 7/11/2017.
- <https://www.rt.com> , Accessed on: 13/11/2017.
- <https://www.mobile.nytimes.com> , Accessed on: 17/11/2017.
- <https://www.eia.gov> , Accessed on: 18/3/2018.
- <http://www.abdas.org>, Accessed on: 25/10/2017.
- <http://www.fi.ge.pgstatic.net/attachments>, Accessed on: 25/9/2017.
- <http://www.thehindu.com>, Accessed on: 20/9/2017.